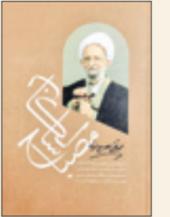


پیش‌خوان

نظری بر یک یادمان نو انتشار برای زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی

«مصباح‌سالکان» در آیین‌ه روایتی تازه

■ **محمد رضا کائینی**



بزرگ نشر یافت و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت. ویژگی این یادمان استفاده از خاطرات، اسناد و تصاویر است که در کنار صفحه‌بندی جذاب و چاپ فاخر بدان جلوه‌ای افزون بخشیده است. در صدر این بزرگداشتنامه، دیباچه‌ای وجود آمده که بخش‌هایی از آن به قرار ذیل است:

«آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، در یازدهم بهمن ۱۳۱۳، برابر با هفدهم شوال المکرم ۱۳۵۳، در خانواده‌ای متدین و اهل یزد به دنیا آمد. او با وجود استعداد فراوان در دوران ابتدایی و به رغم اصرار معلمان برای ورود به مقطع متوسطه، دل در گرو تحصیل علوم دینی سیرد و راه حوزه علمیه یزد را در پیش گرفت و طی چهار سال، مقدمات و سطوح را تا سائل و مکاتب با موفقیت گذراند. وی در کنار دروس رسمی حوزه، به مطالعه و آشنایی با برخی علوم دیگر مانند فیزیک، شیمی، فیزیولوژی و زبان فرانسه هم همت گماشت. این طلبه جوان اواخر سال ۱۳۳۰ و برای تکمیل تحصیلات، همراه خانواده به نجف اشرف رفت اما پس از شش ماه، به علت مشکلات مالی که برای خانواده‌اش ایجاد شد و به رغم مخالفت برخی علما و مدرسان حوزه نجف، مجبور به ترک این شهر و بازگشت به ایران و استقرار در قم شد و با تکمیل دروس



زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی

سطح، به دروس خارج فقه آیت‌الله بروجردی و خارج اصول امام خمینی(ره) راه یافت. این روحانی پر تلاش مدتی پس از هجرت به قم به درس تفسیر علامه طباطبائی شرکت کرد. مشاهده حالات معنوی علامه و نیز روش تدریس ایشان او را مجذوب خویش کرد و خود نیز مورد عنایت خاص ایشان قرار گرفت. آیت‌الله مصباح در باره آشنایی و رابطه خود با علامه طباطبائی می‌گوید: به هر حال، خدای متعال به ما لطف کرد و از همان ماه‌های اول ورود به حوزه قم با آقای طباطبائی آشنا شدیم و خدا هم دل ایشان را نسبت به ما مهربان کرد و با طوفان به سؤال‌ها و حرف‌های ما گوش می‌کردند. همان ارتباط، مقدمه‌ای شد برای اینکه ما متوجه شدیم ایشان مایه‌های اخلاقی قوی دارند و شاگرد مرحوم قاضی بوده‌اند. یک روز با شیخ علی آقای پهلوانی(سعادت پرور) صحبت کردم و تصمیم گرفتیم خدمت ایشان برویم و تقاضای یک درس اخلاق بکنیم و اینکه ایشان ما را به عنوان شاگرد اخلاق بپذیرند. معمولاً بعد از درس، از مسجد سلماستی تا مقابل منزل شان می‌رفتم. خلاصه یک روز، اظهار نیاز به مباحث معنوی کردم و گفتیم شما در نجف بوده‌اید، به استاید بزرگی دسترسی داشته‌اید، ای کاش قبول می‌کردید گاهی خدمت شما می‌رسیدیم و از بیانات شما استفاده می‌کردیم...! خدا خواست و این درخواست ما را ایشان با نگاه مساعدی توجیه کردند و گفتند در فلان ساعت به منزل بیایید...! این اولین بار بود که ما منزل ایشان رفتیم. روز اول، فقط من و شیخ علی آقای پهلوانی بودیم. بعدها فهمیدیم که قبلاً هم با کسان دیگری چنین ارتباطی بوده و گاهی جلساتی هم داشته‌اند. به نظرم اولین جمله‌هایی که آقای طباطبائی در آن جلسه گفتند، این بود که خواسته شما از راه درس تأمین نمی‌شود، این خواسته برنامه عملی می‌خواهد... بعد در آن جلسه، یک توصیه عملی به ما کردند...»

■ **احمد رضا صدوی**

فرا رسیدن روز ارتش جمهوری اسلامی، علاوه بر آنکه موسمی مغتنم برای تجلیل از نقش این نیروی نظامی در صیانت از امنیت ایران اسلامی در ۴۳ سال اخیر است، فرصتی برای خویش کارنامه تراز یکی آن در ادوار سلطنت پهلوی اول و دوم نیز به شمار می‌رود. مقال بی آمده سعی کرده است با اشاره به یاره‌ای از اطلاعات و تحلیل‌ها به ترسیم چهره ارتش در آن دوره تاریخی بپردازد. مستندات این مقال، بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را راقبند و مقبول آید.

■ **نیروی فاقد امکانات و مملو از فساد**

یکی از سرفصل‌های شاخص در حیات ارتش ایران در دوران معاصر، تسلیم سریع و بی‌قید و شرط این نیرو در برابر حمله متفقین است. در ۱۳۲۰ و در برابر حمله متفقین است. این رویداد تاریخی، در زمره نکاتی است که از سوی پژوهندگان به‌عنوان یکی از نقاط ضعف حکمرانی قزاق قلمداد می‌شود، چه اینکه در دوران او تأسیس ارتش نوین در زمره موخرهای مهم تبلیغاتی حکومت به‌شمار می‌رفت. این پدیده‌اسا معلول عواملی چند بود که در تحلیل محمدرضاچیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران مورد اشارت قرار گرفته است:

«شاید بتوان گفت یکی از دلایل اصلی شکست ارتش در این بزنگاه مهم تاریخی، مشکلات ساختاری آن با وجود تبلیغات بسیار بود. در واقع در دوران خود ارتش نیز این احساس وجود داشت که تأسیس این نهاد به‌ظاهر مدرن و پرسر و صدا، خروجی چندانی ندارد. سرتیپ حسین یکرکیان که او نیز از افسران بلندپایه ارتش در آن مقطع تاریخی است، گفته است: به‌رغم همه سروصداها، واحدهای ارتش چندان تجهیز نبودند، برای مثال با وجود ۱۶ لشکر و ۲۰ هواپیما در

«

پهلوی دوم در پی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به تقویت دستگاه سرکوب خویش پرداخت. او به نیکی می‌دانست در میان ملت ایران، وجهه و جایگاهی ندارد و خود و پدرش، با کودتای نظامی مورد حمایت انگلستان حکومت را تصاحب کرده‌اند. روند بازسازی ارتش، علاوه بر تصفیه‌ها، از طریق سپردن آن به مستشاران نظامی امریکا انجام می‌شد، امری که به لحاظ اقتصادی برای ایران هزینه‌های فراوان داشت و به علاوه موجب تحقیر نظامیان کشورمان می‌شد



ارتش ایران در دوره پهلوی‌ها در آیین‌ه چند اشارت تاریخی

تحول بنیادین یک نیرو

که بهشت مستشاران امریکایی بود!

شمال کشور، برای هر سرباز حداکثر ۱۰۰ فئنگ موجود بود، یا حتی در استانی مثل اردبیل، هر سرباز تنها ۳۶فئنگ برای خرج کردن داشت و مسلسل‌هانیز تنها برای ساعت تیراندازی فئنگ داشتند.لشکرها حتی برای یک هفته نیز خواروبار و پشتوانه غذایی نداشتند و روزه،انبار غله دریافت می‌کردند.همین سبب شده بود لشکر اردبیل در روز دوم جنگ، یعنی ۴ شهریورماه به دستور فرمانده لشکر، انبار غله شهر را تصرف کند و موجودی آن را بردارد...!از نظر این فرمانده نظامی ارشد، سازمان لشکرها حتی برای زمان صلح نیز به‌صورت مناسبی سازمان‌دهی نشده‌بود و به جای آنکه لشکرهای مرزی کشور تقویت شوند، لشکرها ی مرکز کشور تقویت و تسلیح می‌شدند! برای مثال درحالی‌که لشکر یک و دو مرکز به‌انواع تسلیحات همانند توپ‌های ضدتانک، مسلسل ضدهوایی و خمپاره انداز تجهیز شده بودند، لشکر سوم تبریز و لشکر چهارم ارومیه اصلا نمی‌دانستند زره‌پوش و ضدتانک چه شکلی است و خمپاره‌انداز چه کاری انجام می‌دهد!گذشته از این فساد در ارتش از عوامل دیگری بود که سبب شد ارتش شاهنشاهی که آنگونه درباره آن صحبت می‌شد و دستگاه تبلیغاتی رضاشاه از آن سخن می‌گفت، نتواند مقابل حمله متفقین کار چندانی پیش برد. در واقع وجود فساد در نظام اداری و تشکیلاتی ارتش موجب شد تا روحیه جنگاوری و فداکاری نیروهای نظامی در مقطع حساسی همچون حمله متفقین در سطح بسیار پایینی باشد و نیروهای نظامی با تمام وجود برای ارتش شاهنشاهی ایثار نکنند. این مسئله هم در سطوح بالای ارتش و هم در سطوح پایین آن به چشم می‌خورد. در رضاشاه نیز بر آن اشراف داشت، پارتی‌بازی و دادن رشوه به کرات و دفعات اتفاق افتاد. فقط محصولاتی که سفارش شده بودند، به خارج اعزام می‌شدند و در مورد محل و نحوه خدمت نیز دوستی و خویشاوندی

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

سادای بیوسن ارتش به مردم در روزهای اوج گیری انقلاب اسلامی



بدنه ارتش ایران در ادوار پهلوی اول و دوم، دارای علایق دینی و ملی بود و با گرایشات رأس هرم قدرت، همدلی نمی‌کرد!امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی نیز هر گز بدنه ارتش را دشمن قلمداد نمی‌کردند و در حملات خویش تنها به شاه و در جبه‌داران اصلی نظامی نظر داشتند. این بود که بخش اعظم نیروی سرکوب پهلوی دوم به سهولت از آن جدا شد و در روزهای اوج گیری انقلاب اسلامی به مردم پیوست. نماد این پیوستگی همدلانه در روزی اتفاق افتاد که رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حکومت که رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حکومت نظامی ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ را شکست

شدند و پس از نبردی شش‌ساعته، آئنده را در کاخ ریاست جمهوری به قتل رساندند. بنابراین کودتا‌های سه‌گانه یادشده بار دیگر امریکا را بر استعمار ذخایر عظیم طبیعی این ملت‌ها، مستولی ساخت...»

■ **ارتشی پهلویستی، فرمانبر فرماندهان امریکایی!**

پهلوی دوم در پی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به تقویت دستگاه سرکوب خویش پرداخت. او به نیکی می‌دانست که در میان ملت ایران،وجهه و جایگاهی ندارد و خود و پدرش بسا کودتای نظامی مورد حمایت انگلستان حکومت را تصاحب زده‌اند. روند بازسازی ارتش علاوه بر تصفیه‌ها، از طریق سپردن آن به مستشاران نظامی امریکا انجام می‌شد، امری که به لحاظ اقتصادی برای ایران هزینه‌های فراوان داشت و به علاوه، موجب تحقیر نظامیان کشورمان می‌شد.ازرها سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره می‌نویسد:

«شاه با تصفیه سیاسی ارتش در دهه ۱۳۳۰، اولین گام مهم در ایجاد ارتشی وفادار و منسجم را برداشت. این موضوع متأثر از چند عامل همچون تلاش برخی افسران برای ولیعهدی درغلامرضا، نفوذ چپ‌گراهار در ارتش و...بود.چنان‌که اوایل ۱۹۵۹م، تلاش مختصری توسط یک گروه غریب متجانس از سیاستمداران و نظامیان انجام شد تا غلامرضا به مقام ولایتعهدی ترغیب یابد. این کار ظاهراً با این توقع انجام شد که شاه ممکن است با یک سقوط کند. از این‌رو در این دهه، شاهد سازماندهی اساسی ارتش و به کار گماشتن افرادی وفادار به رژیم و شاه هستیم، هرچند این وفاداری از درجات مختلفی بر خوردار بود و تردیدهایی پیرامون آن در برخی افسران وجود داشت و همین موضوع، لزوم ایجاد ارتشی وفادار و هر چند کوچک را به اذهان بسیاری متبادر کرده بود. از جمله می‌توان به صحبت‌های آموزگار در ملاقات با یک امریکایی در تهران اشاره کرد که گفته بود شاه را باید متقاعد نمود که به نیروهای نظامی بیشتری احتیاج ندارد و وجود یک ارتش کوچک و وفادار و خوب آموزش دیده که تنها علت وجودی‌اش محافظت از شاه در مقابل خطرات داخلی باشد، امری عاقلانه به نظر می‌رسد... تسلط امریکا بر ارتش ایران نیز از مقولات مهم درباره شرایط این نهاد، پس از مراد ۱۳۳۲ به‌شمار می‌رود. این سلطه، به صورت مستشاری بود. ایفای این نقش مهم‌ترین جنبه از حضور نظامی امریکا در ایران محسوب می‌شود،

به همین دلیل وقتی ایران در سال ۱۳۳۰، امریکا تقاضای کمک نظامی کرد، دولت امریکا از ارسال کمک نظامی خود به ایران خودداری کرد و ادامه کمک‌های مزبور را منوط به تعدد قرارداد مستشاران نظامی نمود! در واقع امریکا از سیاست ایران که از پیوستن به سازمان دفاعی خاورمیانه احتراز می‌کرد، ناراضی بود و می‌خواست به این وسیله، دکتر مصدق را در فشار بگذارد. اما بعدها با سقوط دکتر مصدق این هدف ابعاد وسیع‌تری یافت و با رویکرد‌های متفاوتی چون تأمین منافع سیاسی و اقتصادی امریکا همراه شد. در واقع بهترین منافع کشور خدمت می‌کردند...»

■ **۲۸ مرداد۱۳۳۲، ارتش علیه اراده ملی!**

نقش ارتش در برنامه‌ریزی و اجرای کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲، از نکات مهم در کارنامه این نهاد قلمداد می‌شود. این نکته در خور توجه‌است که کارکرد بخشی از ارتشیان در این رویداد، شبیه به اقدام نیروهای نظامی دیگر کشورهاست که در آنها کودتای امریکایی یا انگلیسی انجام گرفته و نظامیان در این حرکت‌ناقصی پرتنگ و تعیین کننده داشته‌اند. سیدهاشم منیری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره آورده است: «بی‌شک بدون داشتن نیروی مسلح و ژنرال‌های جوانی قدرت در عرصه سیاسی کار به انجام نمی‌رسید. رمز موفقیت کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲، وجود شبکه‌ای از نظامیان در تیط با سبباً و افسران تابع ژنرال‌های موجود بود. در ایران شبکه نظامی هوادار بریتانیا به رهبری اخوی و رفیع، افراد مورد نظر خود را ترغیب و دیگران را از دور خارج کردند. امریکانیز ولیبر را مسئول بخش جنگ روانی و کرمیت روزولت را به ریاست عملیات انتخاب کرد و در نهایت، ارتباط با فضل‌الله زاهدی که خود را نامزد کودتای احتمالی می‌دانست و شبکه افسران، توزیع اسلحه، ارسال ستون زرهی به تهران و تصرف ایستگاه رادیویی توسط یک یگان ارتش و بخش اعلامیه، به کار مصدق پایان داد! در تجربه مشابه گوانتاملا نیز حمایت لجستیکی و هوابردی سیا و شرکت یونایتد فروت، از کاستیو آرماس که از هندوراس به سمت گوانتاملاستی در حال پیشروی بود، با تصرف ایستگاه رادیویی به کار آرنیز پایان داد، همچنان‌که ژنرال‌های خائن شیلیایی، با قتل هم‌قطاران شاه و مخالف کودتا بودند و با حمایت سیا تطمیع هائیز به فرماندهان ایران دستور کشودن آتش و متفرق کردن جمعیت را داد!...»

■ **ارتش ایران به مثابه انبار سلاح امریکا در منطقه!**

از آغاز دهه ۵۰ و به موازات افزایش قیمت نفت، خریدهای نظامی پهلوی دوم نیز رو به فزونی نهاد. او در این میان اما چندان مقصر نبود، چه اینکه امریکایی‌ها اجازه نمی‌دادند که شاه درآمدهای حاصل از افزایش قیمت نفت را در جای دیگری هزینه کنند! او از محل درآمدهای نفتی تنها می‌توانست سلاح بخرد و البته از راه این معاملات به وی پورسانتی نیز تعلق می‌گرفت. بخشی از ثروت اکنون خاندان پهلوی در خارج کشور، از راه دریافت همین پورسانت‌ها به دست آمده است. سیمیرتمی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران بیان سلاح‌های جمع آوری شده توسط شاه در این دوره را اینگونه ارائه کرده است:

«شاه به‌رغم نظارت گسترده خود بر امور نظامی،

۹ جوان

|روزنامه جوان |شماره ۶۴۴

نگران توطئه نظامیان علیه خویش بود از این روی، سازمان‌های مختلفی متشکل از خود نظامیان مانند بازرسی شاهنشاهی، دفتر مخصوص و رکن دو ایجاد کرد که بر کار ارتش نظارت نمایند. در واقع محمدرضا پهلوی متأثر از ویژگی شخصی گراییش، مجموعی از امرای ارتشی را دور خود جمع کرده بود که تنها مطیع شخص او بودند و وفاداری صدرصدی به وی داشتند و شاه از طریق آنان درصدد تحقیق آرزوها و رزبایش بود. نیروی زمینی ارتش مرکب از ۲۵۵ هزار نیرو و متشکل از چهار لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده‌نظام، چهار تیپ مستقل (پیاده‌نظام، زرهی، هوابرد و نیروهای ویژه) بود. در نیروی زمینی تجهیزات مدرنی در قسمت‌های ترابری، توپخانه و پدافند هوایی و زمینی وجود داشت. همچنین نیروی زمینی، دارای ۹۵۰ فرزند پرنده، به ویژه بالگرد‌های هوانیروز بود. در نیروی دریایی نیز بالغ بر ۲۵ هزار نفر نیرو مشغول فعالیت بودند و مجموعه‌ای از کشتی‌های پیشرفته در اختیار این نیرو قرار داشت. اما نیروی هوایی، بیش از دو شاخه نظامی زمینی و دریایی رشد یافت. در این شاخه، بیش از صدهزار نفر و ۴۶۰ هواپیمای گوناگون وجود داشت. همچنین مجموعه‌ای از شرکت‌های امریکایی از جمله نورث روب، لاکهید، جنرال الکتریک و گرومسن و بل، صنایع نظامی هوایی ایران را مجیز و محافظت می‌کردند. در مجموع ستاد بزرگ ارتش‌اران، نهادی نظامی در راستای منویات و مطامع شخص شاه بود که شخصی شدن قدرت، نفت و وابستگی به امریکا و باستان‌گرایی را علنی می‌کرد...»

■ **مسرانجام، بازگشت ارتش به ملت**

با تمام آنچه بدان اشارت رفت، بدنه ارتش ایران در ادوار پهلوسی اول و دوم، دارای علایق دینی و ملی بود و با گرایشات رأس هرم قدرت، همدلی نمی‌کرد!امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی نیز هر گز بدنه ارتش را دشمن قلمداد نمی‌کردند و در حملات خویش تنها به شاه و درجه‌داران اصلی نظامی نظر داشتند. این بود که بخش اعظم نیروی سرکوب پهلوی دوم به سهولت از آن جدا شد و در روزهای اوج گیری انقلاب اسلامی، به مردم پیوست. نماد این پیوستگی همدلانه در روزی اتفاق افتاد که رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حکومت که رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حکومت نظامی ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ را شکست، چنان‌که سارا اکبری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران روایت و تحلیل کرده است:

«این فرمان رهبر نهضت، مبنی بر بی‌توجهی به اعلامیه حکومت نظامی، نقشه کودتاچیان را بر هم زد. پیام امام خمینی بلافاصله توسط اتومبیل‌های مجیز به بلندگو در سطح شهر تهران اعلام شد. این اقدام بسیار مهم رهبر انقلاب، آخرین ضربه‌ای بود که تمام توطئه‌های باقی‌ماندگان رژیم محمدرضا پهلوی را نقش بر آب و رژیم را ساقط کرد. بی‌شک این تصمیم از تصمیمات سرنوشت‌ساز و قاطعی بود که سرعت فروپاشی رژیم را بیش از حد تسریع کرد. با شکسته شدن مقررات منع عبور و مرور، تظاهرات در تمام نقاط تهران به اوج رسید. مردم سربازان گارد را خلع سلاح می‌کردند و اسلحه آنها را به‌همافران می‌رساندند. عده‌ای از سربازان نیز، فرمان را به مردم تسلیم می‌کردند و سلاحشان را تحویل مردم می‌دادند. حتی مردم صدها قبضه تفنگ تا نزدیکی عصر، به‌دست مردم افتاد. سلاح‌های به غنیمت گرفته‌شده از ایگاه هوایی دوشان تپه بین مردم توزیع می‌شد. سیر حوادث در ۲۱ بهمن به گونه‌ای پیش رفت که در پایان روز، شهر پر از سلاح شده بود! با نوشته خبرنگار نیویورک تایمز، برای نخستین‌بار از آغاز این بحران سیاسی که یک سال پیش بود، هزاران شهروند با سلاح‌های خودکار و انواع سلاح‌های دیگر، در خیابان‌ها به چشم می‌خوردند... مردم با آگاه شدن از فرمان امام خمینی به خیابان‌ها ریختند و دامنه درگیری‌ها گسترده‌تر شد، به گونه‌ای که این حرکت، به سایر مراکز نظامی رژیم مضمحل شده شاه در تهران و دیگر شهرها کشیده شد. بیشتر نظامیان نیز حاضر به رویارویی با مردم نبودند و بسیاری از آنان به صف انقلاب پیوستند. بدین ترتیب در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، حکومت نظامی دولت بختیار و طرح ژنرال‌های ارتش بر این صحنه انقلاب، تسلط بر اوضاع و عقب راندن مردم از محرن مبارزه، با شکست مواجه شد. آنچه در جریان این حوادث بسیار اهمیت دارد، جایگاه برجسته امام خمینی و هویشاری ایشان به‌ویژه در اتخاذ تصمیمات قاطع در لحظات حساس و رهبری گروه‌های متنوع و گسترده‌ای از نیروهای سیاسی واجتماعی بود. امام خمینی به فراست دریافته بود

برقراری حکومت نظامی در عصر و شب و روز ۲۱ بهمن، به حوادثی منجر خواهد شد که ممکن است پیروزی انقلاب را به تعویق بیندازد یا حتی ناممکن سازد! حکومت نظامی، مردم را به خانه‌ها می‌کشاد و پای ارتش را به خیابان‌ها و صحنه بازی می‌کرد. همچنین با حکومت نظامی ممکن بود ارتش به محل اسکان امام خمینی در مدرسه علوی (خیابان ایران) حمله و انقلاب را سرکوب کند!...»

■ **کلام آخر**

ارتش ایران در دوران برقراری نظام اسلامی، ظرفیت‌های واقعی خویش در صیانت از کشور را به تمامی نشان داد و در مقطع دفاع مقدس، حماسه‌هایی بزرگ آفرید. فرماندهان ناموری از این نیروی نظامی چون: محمد ولی قرنی، ولی‌الله فلاحی، جواد فکوری، موسی نامجوی و علی صیاد شیرازی، جان خویش را تقدیم کردند تا نعمات ارضی و عزت ملی ایران برای همیشه محفوظ بماند. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.



پهلوی دوم در حال ترکوبارخی از امرای ارتش شاهنشاهی